

قلمرو آزادی از دیدگاه امام علی (ع)

علی فصیحی

در دنیای امروز کشورهای به اصطلاح اروپایی و غربی، خودشان را از پیشگامان نهضت و جنبش آزادی خواهی دانسته و از طرفداران آزادیهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بدون قید و شرط برای انسانها می‌پندارند. شعار آزادی خواهی و دموکراسی، اساسی‌ترین حربه و ترفند این کشورها برای به انحراف کشاندن افکار عمومی از فساد و جنایت آنان به شمار می‌آید. استکبار جهانی، برای فریبند کشاندن و به اسارت گرفتن ملت‌های دیگر همواره از شعارهای آزادی و دموکراسی بهره می‌جوید.

امام خوم علامه محمد تقی جعفری، در این باره با توجه به سوء استفاده قرار گرفتن از آزادی چنین بیان می‌دارد:
«... ای آزادی که لفظت خوشبخت‌ترین لفظها و معنایت، بدبخت‌ترین معانی است. ای آزادی، چه زنجیرهای گرانباری که به نام تو به دست و پایی انسانها بسته‌اند...»
حال این سؤال مطرح می‌گردد که با توجه به سینه‌چاک کردن غربی‌ها برای آزادی آن‌هم در حد شعار و تبلیغات، آیا آزادی یک پدیده و مقوله غربی بوده و آنان پرچمدار و بنیانگذار این واژه می‌باشند؟ در این مقال سعی بر این است که آزادی، از دیدگاه امام علی (ع) به عنوان امام و پیشوای مسلمانان و آزادگان، مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا ثابت گردد که این مقوله از ابداعات و ابتکارات غرب نبوده و یک پدیده وارداتی در فرهنگ دینی ما مسلمانان نمی‌باشد.

آنچه که خود آنها دربارهٔ حذومرز آزادی بیان داشته‌اند، در تضاد می‌باشد. وقتی آنها برای آزادی حذومرزی قابل می‌شوند، تقریباً به اتفاق چنین نتیجه می‌گیرند که انسان در تمام ابعاد زندگی آزاد است، به شرطی که در اصطکاک و تضاد با آزادیهای دیگران نبوده و آزادی را از دیگران سلب نکند.

جان استوارت میل می‌گوید: «هر جامعه‌ای که در آن این آزادیها به طور مطلق و بی‌قید و شرط موجود نیست، کاملاً آزاد نیست. آزادی حقیقی - به مفهومی که واقعاً شایستهٔ این نام باشد - همین است که ما باید آزاد باشیم که منافع خود را به هر راهی که خود می‌پسندیم تعقیب کنیم، مشروط بر اینکه در ضمن این تعقیب نکوشیم به منافع حقهٔ دیگران لطمه بزنیم»^۲

طبق این برداشت از آزادی، طبیعی است که آزادی مطلق با آزادی دیگران در تضاد قرار بگیرد. بنابراین نمی‌توان این تعریفها را تعریف از آزادی دانست. آزادی یعنی وسعت بخشیدن و توسعه دادن به اخلاق، پول و قانون و یا فقدان منع و جلوگیری هیچ‌یکی از این دو تعریف، تعریف صحیح و درست از آزادی نخواهد بود.

مفهوم آزادی از دیدگاه علامه جعفری

مرحوم علامه محمدتقی جعفری (ره) بین آزادی، رهایی و اختیار تفاوت قابل شده و چنین تشریح می‌کند:

«رهايي - عبارت از برداشتن قيد يا زنجير يا هر عاملی که موجب بسته شدن مسير جريان اراده در يك يا چند موضوع باشد... رهايي باز شدن قيد از مسير جريان اراده به طور نسبي است. آزادی - برای شناخت آزادی، دو درجه مهم آن را مطرح می‌نماییم:

درجهٔ یکم: آزادی طبیعی محض عبارت است از توانایی انتخاب یک هدف از میان آشیایی که ممکن است به عنوان هدف منظور بشوند و یا انتخاب یک وسیله از میان آشیایی که ممکن است وسیلهٔ تلقی شوند.

این درجه از آزادی فوق حالت رهایی است که عبارت است از برداشته شدن قيد و مانع از جريان اراده درجهٔ دوم: آزادی تصعید شده، عبارت است از نظاره در سلطهٔ شخصیت بر دو قطب مثبت و منفی کار.

اختیار - همان تعریف فوق را به اضافهٔ قيد «شایسته» برای کار یا ترک آن «با هدف گیری خیر» می‌توان برای اختیار، منظور نمود...»^۵

تعریف مرحوم علامه جعفری، نزدیک به تعریفی است که اریک فروم (روانکاو آلمانی) از آزادی کرده است: «آزادی صفت پایداری نیست که آن را «داشته» یا «نداشته» باشیم. در واقع آزادی چیزی جز یک واژه و مفهوم انتزاعی نیست. تنها یک واقعیت وجود دارد: عمل آزاد ساختن خویش در فرایند انتخاب کردنها...»^۶

در هر صورت تعریف جامعی که از آزادی می‌توان کرد، این



قبل از هر چیز، ضرورت دارد مفهوم آزادی را به بحث بگیریم تا زمینه برای مباحث دیگر آماده گردد.

مفهوم آزادی

واژه «آزادی» برخلاف واژه‌های دیگر، کلمهٔ گویا آشناست. در عین حال مفهوم آن به همان اندازه برای ابهام و بحث‌دار می‌باشد. ابهام آن به این خاطر است که هر مکتب و مجموعه‌ای این واژه را بر اساس افکار و اندیشه‌های خود تعریف کرده‌اند. از باب نمونه: کارل کوهن در این باره می‌گوید: «آزادی چیزی است که در درون محصورهٔ اخلاق، پول، قانون و حس قرار دارد. اگر این محصوره وسیع باشد، ما آزادیم...»^۲

فرانتس نویمان، آزادی را چنین تعریف می‌کند: «آزادی در مرتبهٔ اول و قبل از هر چیز، فقدان منع و جلوگیری است. شک نیست که این برداشت، پایه و مایهٔ نظریهٔ لیبرال دربارهٔ آزادی است»^۳

در این تعریفها، آزادی مساوی با بی‌بندوباری و مطلق‌العنان بودن انسان است، زیرا این چنین تعریف از آزادی با

است که آزادی را عبارت بدانیم از توانایی انسان در اعمال انتخاب، چه در بُعد مثبت و یا منفی کار که در واقع می‌توان همان تعریف استاد جعفری را نزدیک به ثواب دانست.

اهمیت آزادی

در فرهنگ دینی و احکام نورانی اسلام، مقوله آزادی (در هر دو جهت آن) آزادی انسان از اسارت انسان دیگر به تعبیر علامه جعفری، رهایی انسان و آزادی انسان از اسارت اوهام و خرافات، مورد توجه و عنایت قرار دارد. در حالی که در مکاتب غربی، بیشتر توجه به آزادی انسان از اسارت انسانهای دیگر است. و بیشتر یک بُعدی به این مسأله نگاه می‌کنند.

رهایی و آزادی انسان از زنجیر اسارت انسان دیگر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، تا جایی که در فقه اسلامی ما، یکی از موارد مصرف زکات، رهایی و آزاد ساختن انسان از اسارت و بردگی می‌باشد و نیز کفاره برخی از گناهان، آزاد کردن انسانهای دربند قرار دارد. این موضوع تا جایی از اهمیت برخوردار است که پیشوایان دین ما، به کمترین بهانه‌ای در صدد آزاد کردن انسانهای دربند برمی‌آمدند. درباره امام علی (ع) نوشته‌اند: «اعتق ألف من كذبته»^۷ هزار بنده را از دست‌رنج خود آزاد کرده‌است.

در قرآن کریم آزادی و رهایی از جنگال ستمکاران و ظالمین یکی از نعمتهای بزرگ الهی شمرده شده‌است. هنگامی که خداوند نعمتهای خویش را برای بنی اسرائیل برمی‌شمارد، آزادی و رهایی آنان را از جنگال فرعونیان، به‌عنوان نعمت بزرگ یادآوری کند.

«و اذ نجيناكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب، يُدبِحون آبائكم و يستحيون نسائكم و في ذلکم بلاء من ربيكم عظیم» (بقره / ۴۹). (و نیز به یاد آور) آن زمانی که شما را از جنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به شدیدترین وجهی آزار می‌دادند، پسران شما را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده نگاه می‌داشتند و در این، آزمایش سختی از سوی پروردگار برای شما بود

مفسران به دو جهت، در این آیه مبارکه آزادی را نعمت بزرگ دانسته‌اند: یکی اینکه جمله «و اذ نجيناكم من آل فرعون» به آیه قبل «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الی انعمت علیکم» عطف شده‌است. درین صورت آزادی نیز جزء نعمتهای الهی برای بنی اسرائیل می‌باشد. دیگر اینکه «بلاء» در ذیل این آیه می‌باشد که به سه معنی آمده‌است به معنی آزمایش، به معنی مجازات و به معنی نعمت. پس بدون تردید، آزادی و رهایی از زیر ظلم و ستم، مصداق بارزی از نعمتهای الهی خواهد بود.

آزادی از نگاه امام علی (ع) آنقدر اهمیت دارد که زندگی توأم با ذلت و بردگی را زندگی نمی‌داند. «الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین»^۸ با ذلت و زبردست بودن برای شما مرگ است و مرگ برای به‌دست آوردن

آزادی زندگی است

با این بیان امام علی (ع)، به‌دست می‌آید که کدام مکتب برای آزادی و رهایی انسان اهمیت ویژه قابل است، کدام انسانی مرگ در راه آزادی و آزادگی را حیات و زندگی شرافتمندانه دانسته و تلقی می‌کند.

بُعد رهایی انسان از اوهام و خرافات

درست است که انسان در انتخاب افکار و عقاید، آزاد است و از این جهت اجبار و اکراهی در کار نمی‌باشد، اما ممکن است همین انسان، در اثر عوامل گوناگون در قیدوبند اوهام و خرافات گرفتار شود. تنها کسانی می‌توانند چنین انسانی را از آن خرافات و افکار غلط نجات دهند که با منبع وحی ارتباط داشته باشند و اساساً یکی از وظایف پیامبران الهی و به‌ویژه پیامبر گرامی اسلام (ص)، رهایی و آزاد ساختن انسان از اوهام و خرافات می‌باشد «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الی کانت علیهم» (اعراف / ۱۵۷). برداشتن تکالیف شاق، گسستن زنجیرهای جهل و خرافه و زدودن بدعت‌های دینی از وظایف پیامبر (ص) در انجام رسالت خویش^۹

بنابراین اسلام به آزادی انسان، در هر دو بُعد - رهایی از اسارت انسان و آزادی از بند اوهام و خرافات - عنایت و توجه خاصی دارد.

برخی از دیگر اندیشیان در زمینه آزادی، با استفاده از آیات قرآن کریم، به دنبال مقاصد خود رفته و آیات را به‌صورت تقطیع شده از قبل و بعد و یک بُعدی مورد بحث قرار داده‌اند.

نویسنده کتاب «مقدمه‌ای در زمینه آزادی در قرآن» سعی کرده‌است که آزادی انسان را بدون قید و شرط مطرح کند و با استفاده از آیات قرآنی، پیامبر (ص) را به‌عنوان فردی که فقط و فقط وظیفه ابلاغ و پیام‌رسانی دارد، مطرح سازد. به‌عنوان نمونه به این جمله ایشان توجه شود «همانطور که گفته شد، در قرآن کریم تنها وظیفه‌ای که به‌طور کلی برای رسول اکرم شمرده ابلاغ مبین و رسالت است، یعنی مأموریت او منحصر آساندن پیام الهی به‌طور واضح و آشکار به مردم است. او یک پیام‌بر است و بس! بقیه کارها و حساب‌بندگان با خود خدا است. اینکه مردم پیام او را می‌پذیرند یا به‌سخریه و استهزا می‌گیرند و با تکذیب قرآن به کفر و شرک خود باقی می‌مانند، به‌او ارتباطی ندارد و در این مورد مأموریتی به‌عهده‌اش گذاشته نشده‌است. نه وکیل است، نه حفیظ تنها مبلغ است...»^{۱۰}

همانگونه که ملاحظه گردید، ایشان می‌کوشد تا پیامبر اکرم (ص) بسان یک مبلغ و پیام‌رسان ساده که هیچگونه نقشی در اجتماع نداشته و مسؤولیتی ندارد، معرفی کند. از آن طرف آزادی مطلق را برای انسان به‌اثبات برساند، در حالی که پیامبر (ص) وظایفش تنها به پیام‌رسانی و تبلیغ خلاصه نمی‌گردد. او در مقام بیان وحی‌شان پیامبری پیام‌رسانی دارد و در مقام اجرا و عمل، شأن ولایتی و حکومتی دارد، والا پیامبری که تنها



منحصراً وظیفه پیام‌رسانی داشته باشد، چگونه می‌تواند زنجیرهای اوهام و خرافات را بشکند؟ در قرآن آیات فراوانی است که وظایفی غیر از ابلاغ پیام، برای پیامبر اکرم (ص) معین کرده است:

الف. ولایت پیامبر (ص)

«النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم...» (احزاب / ۶). پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولی‌تر است. در این آیه اولویت پیامبر (ص) را نسبت به مسلمانان به‌طور مطلق ذکر کرده‌است و مفهومی این است که در کلیه اختیاراتی که «انسان» نسبت به خویشان دارد، پیامبر (ص) از خود او نیز اولی‌است.

ب. اطاعت از پیامبر (ص)

«قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول...» (آل عمران / ۳۲) در این آیه اطاعت پیامبر (ص) همسان و مساوی با اطاعت خداوند قرار دارد. طبیعی است که اطاعت در جایی صدق می‌کند که پیامبر (ص) فرمان و دستور دهد یعنی که صرفاً وظیفه ابلاغ نداشته باشد.

علاوه بر اینها، پیامبر (ص) در مقام اجرا و عمل به دستورات پروردگار وظیفه و رسالت دارد، باید با کفار و منافقین بسوزد. «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین...» (تحریم / ۹). ای پیامبر! با کفار و منافقین یسار کن.

ج. مقام قضاوت

خداوند مؤمنان را دستور می‌دهد که در منازعات خود به خدا و رسول مراجعه نمایند. «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول» (نساء / ۵۹). هر گاه در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و رسول ارجاع دهید.

انسان آفریده آزاد

امام علی (ع) در وصیت به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) آزادی را جزء ذات و سرشت آدمی معرفی می‌کند. «و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حُرّاً». هرگز بنده غیر خود مباش، در صورتی که خداوند تو را آزاد قرار داده است.

در این کلام حضرت، چند نکته جلب توجه می‌کند. یکی اینکه آزادی ودیعه و نعمت الهی است که خداوند در سرشت و ذات انسان قرار داده است. و آنگونه که اربک فرمود به آن اعتقاد دارد از اوصاف ناپایدار و انتزاعی نیست.

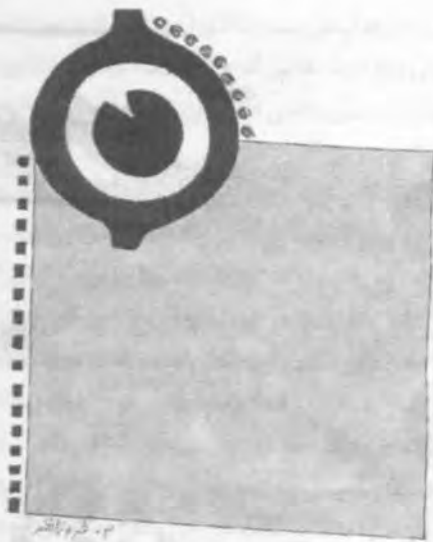
نکته دیگر اینکه آزادی و آزادی خواهی یک مقوله اجتماعی است که در برخورد با دیگر افراد جامعه، معنی و مفهوم پیدا می‌کند.

آزادی بیان

یکی از موضوعاتی که دنیای غرب روی آن زیاد مانور می‌دهد، آزادی بیان است در حالی که آزادی بیان در کلام امام بسیار به چشم می‌خورد، و اساساً امام علی (ع) مرز حکومت طاقوتی و غیر آن را آزادی بیان می‌شمارد.

حضرت در صفین، هنگامی که برای مردم سخنرانی داشت، در یکی از سخنرانی‌ها، یکی از حاضران به‌عنوان گوش به فرمان بودن سخنانی به‌عرض حضرت رسانید. امام سخنرانی خود را چنین بی گرفت:

«و ان من اسخف حالات الولاية عند صالح الناس ان یظن بهم حب الفخر، و یوضع امرهم علی الکبر، و قد کرهت ان یکون جال فی ظنکم انی احب الاطراء و استماع الثناء و لست - بحمد الله - کذلک و لو کنت احب ان یقال ذلک لترکتہ انحطاطاً لله سبحانه عن تناول ما هو احق به من العظمة و الکبریاء و ربما استحلی الناس الثناء بعد البلاء فلا تشوا علی بحمیل ثناء لأخرای نفسی الی الله و الیکم من التقیة فی



۳۰ - طرح باقیمانده

ب) انتقاد سازنده از نظام، کمک به آزادی

حضرت می فرماید: با تصنع با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حقی گفته شود، مرا گران می آید... از سخن حق و پیشنهاد عدل دریغ مورزید...

نظامی که از پیشنهادات و انتقادات سازنده بهره می برد، نه تنها در جهت ثبات و استحکام نظام گام برداشته است، که با این روش با فرهنگ چاپلوسی مبارزه کرده و در جهت آزادی بیان کمک کرده است. هنگامی که مردی از خوارج به امام علی (ع) در حضور ایشان ناسزا می گوید، اصحاب تصمیم به قتل وی می گیرند. حضرت می فرماید:

«روایدا انما هو سب سب او عفو عن ذنب» ۱۲ و گذارید، مهلتش دهید، به جای دشنام باید دشنامش داد و یا از گناهش گذشت

این مطلب نشان می دهد که آزادی بیان تا جایی وجود داشته است که مخالفان اجازه ناسزاگویی در حضور آن حضرت را به خود می داده اند.

حقوق لم افرغ من ادائها، و فرائض لاید من امضائها، فلا تکلمونی بما تکلم به الجبایرة... ۱۱ بی گمان از پست ترین طاعت های زمامداران جامعه در نگاه مردم شایسته، این است که بدین گمان متهم شوند که دوستدار ستایش اند و سیاست کشورداری شان بر کبرورزی بنا یافته است و به راستی که من خوش ندارم که این پندار در ذهنتان راه یابد که به چاپلوسی گراییده ام و شنیدن ثنای خویش را دوست دارم. من - با سپاس از خداوند - چنین نیستم، اما اگر چنین نیز بودم، آن را به عنوان خاکساری در برابر خداوند سبحان - که به بزرگی سزاوارتر است - و می نهادم. آری، بسا که مردمان پس از درگیری پیروزمندان از ستایش شیرین کام شوند، ولی از شما می خواهم که برای آن که احياناً توانسته ام در پیشگاه خدا و شما - به انگیزه خداترسی بخشی از حقوق را که به گردن دارم، بپردازم و از عهده وظایف واجبی که ناگزیر از انجام دادن آنم، مرا با مدح و ثنای نیکو نستاید و بدان سان که رسم سخن گفتن با چنان تاریخ است، با من سخن مگویید، و آنچنان که از زورمندان دژخوی پروا می کنند، از من فاصله مگیرید و با حالت تصنع با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حقی گفته شود، مرا گران می آید.

در این بیان حضرت نکات بسیار ارزنده در باب آزادی بیان وجود دارد:

الف) چاپلوسی، دشمن آزادی

در درون یک نظام اگر فرهنگ چاپلوسی رواج پیدا کرد و زمامدار به چاپلوسی افراد و اشخاص عادت کرد، اگر کسی سخن حقی بگوید، به عنوان مخالف نظام معرفی خواهد شد. طبیعی است که در چنین جامعه ای آزادی های سیاسی و بیان قربانی فرهنگ چاپلوسی خواهد شد. به همین خاطر است که حضرت علاقه مندی زمامدار به ثناخوانی دیگران را بدترین حالات معرفی می کند.

پی نوشت ها:

- ۱ - حکمت اصول سیاسی اسلام، محمدتقی جعفری، بنیاد نهج البلاغه ج اول، ص ۳۶۲
- ۲ - دموکراسی، کارل کوهن، ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ اول، ترجمه فارسی، تهران، ۱۳۷۳، حش، انتشارات خوارزمی، ص ۱۸۱
- ۳ - آزادی و قدرت و قانون، نوشته فرانتس نویمان، ترجمه عزت الله فولادوند، انتشارات خوارزمی، تهران، سال ۱۳۷۳، ص ۶۸
- ۴ - رساله ای درباره آزادی، جان استوارت میل، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چ سوم، سال ۱۳۶۳، ص ۵۰
- ۵ - حکمت اصول سیاسی اسلام، محمدتقی جعفری، ص ۳۶۲
- ۶ - دل آدمی - آریک فروم، ص ۱۶۲
- ۷ - بحار ۴۳/۴۱
- ۸ - نهج البلاغه فیض الاسلام، ج ۵۱
- ۹ - تفسیر راهنما، آیت الله العظمی آیت الله العظمی خاتمی رفسنجانی و جمعی از محققان، دفتر تبلیغات چاپ اول - سال ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۸۴
- ۱۰ - مقدمه ای در زمینه آزادی در قرآن، عبدالعلی بازرگان - سال ۱۳۶۳ انتشارات قم، ص ۳۲
- ۱۱ - نهج البلاغه، نامه ۵۴
- ۱۲ - همان، ج ۲۰۷